

### محمد صالح گوسایف<sup>۱</sup>

همه ما شاهد تغییرات عمده در استراتژی سیاست خارجی روسیه هستیم که این تغییرات با ترکیبی که انجام دادند نقش و جایگاه خود را در جهان امروز مشخص کرد. ابتدا و مهمتر از همه روابط روسیه با ایالت متحده با کاهش قابل ملاحظه نفوذش در قفقاز جنوبی همراه بوده است؛ به تازگی مسکو در اولویتهای سیاست خارجی اش در این منطقه تغییراتی داد. حوادث منطقه حاکی از این است که کشورهای قفقاز جنوبی در اولویتهای خود با روسیه و آمریکا شریک هستند. مسکو و واشنگتن اعلام کردند ثبات سیاسی، ریشه کن کردن تروریسم بین الملل و قاچاق مواد مخدر، استقلال، همگرایی سرزمینی و روابط دوستانه با کشورهای قفقاز جنوبی، اهداف سیاستهایشان می باشد که تأمین کننده منافع ملی آنها و منافع دولتهای منطقه می باشد.

سیاستمداران، آکادمیسین ها و عامه مردم به دقت شاهد افزایش توجه به قفقاز و دست بگریبان شدن با مشکلاتی هستند که به دنبال ظهور کشورهای تازه استقلال یافته و موقعیت جغرافیایی آن به خاطر قرار گرفتن بین دو قاره اروپا و آسیا (دو بازار بزرگ انرژی) به وجود آمده که این منطقه وسیع استخراج نفت به چهار راهی برای انتقال انرژی تبدیل گردیده است. طرحهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ارائه شده به وسیله بلوک ها و کشورهای مختلف جهت تبدیل قفقاز به یک منطقه مهم، سیاستهای واقعی آنها می باشد. این مسأله با گرم نگهداشتن بحث مناقشات و درگیری های نظامی منطقه ای (در قره باغ، چچن، درگیری گرجستان با جمهوری های خودمختار آبخازیا و اوستیا) و مرتبط کردن مشکلات توسعه داخلی با کسب استقلال کشورهای قفقاز

۱. Magomed Salikh Gusaev، وزیر سیاستهای قومی، اطلاعات و روابط خارجی جمهوری داغستان در مخارج قلعه روسیه می باشد. این مقاله

(Russia and The U.S. in the Southern Caucasus: Future Partners or Future Rivals?)

در شماره ۱، سال ۲۰۰۳، نشریه سوئدی *Central Asia and the Caucasus* منتشر و توسط آقای حسن نیازی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

جنوبی تأییدگر دیده است. سؤال دیگر چشم‌انداز همگرایی سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها بین خودشان و با همسایگان و کشورهای همجوار و روسیه و آمریکا می‌باشد. در واقع، این وضعیت سیستم کریمه‌ای<sup>۱</sup> حاکم و ترتیبات منطقه‌ای جهان را که در زمان اتحاد شوروی حاکم بود از بین برده و توازن جدیدی از قوا را به وجود می‌آورد.

### استراتژی همکاری و برنامه کمک

مبحث سیاست‌های قفقازی که پس از محو شوروی از روی نقشه جهان مطرح شد ارتباط نزدیکی با اصلاحات درون‌سازمانی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی و سیاست خارجی متمایز و تغییر یافته آنها دارد. دو قطب جذاب - روسیه و غرب - سؤالات جدیدی را برای پژوهشگران مطرح کرده‌اند. آیا منافع ژئوپلیتیک جدید، تهدید هویت فرهنگی که عامل نزدیکی این کشورها به یکدیگر بوده است را از بین می‌برد؟ آیا این تهدید منجر به تقویت عوامل نزدیکی این کشورها به یکدیگر می‌باشد یا باعث جلوگیری از عوامل جدایی می‌گردد؟ منافع قدرتهای جهان در قفقاز کدامند؟ تلاش‌ها جهت پیدا کردن پاسخهایی برای پرسشهای فوق نشانگر این امید است که پایان جنگ سرد شرایط اتحاد جامعه جهانی برای سروکار داشتن با مشکلاتی که در جهان لاینحل باقی مانده بودند را در یک مسیر صحیح و مشخص قرار داد. زندگی ثابت کرده که امور بسیار پیچیده می‌باشند: تهدیدات جدید جایگزین درگیری‌های گذشته گردیده و بر مشکلات لاینحل افزوده شده است، آنهایی که به جایگزینی جهان دوقطبی با مشارکت برای ثبات بین‌المللی امیدوارند سخت در اشتباه می‌باشند.

این مطلب بخوبی در مورد قفقاز صدق می‌کند. حوادث ۱۰ سال گذشته نشان داده که موقعیت منطقه پیچیده و متناقض است. این که اولویتها و منافع ژئوپلیتیکی گذشته با موارد جدیدی جایگزین شده‌اند، به وضوح روشن است که بازیگران جدید بر ظهور شرکای خود روی نقشه سیاسی منطقه شرط‌بندی می‌کنند، روسیه و آمریکا دو گزینه برگزیده هستند. رهبران سالخورده فدراسیون روسیه با تغییرات دموکراتیک و عمیق مربوط به مشکلات

سیاسی و اقتصادی کشور درگیر بودند و این واقعیت را گم کرده بودند که با ظهور کشورهای جدید مستقل در قفقاز جنوبی نفوذ مسکو در این منطقه کلیدی و استراتژیک و راه دسترسی روسیه به خاورمیانه را محدود می‌کند. غرب و در رأس آن آمریکا، دنبال توسعه منطقه‌ای هستند. بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در اوت ۱۹۹۷، خزر را محدوده منافع ملی آمریکا اعلام نمود، قبل از آن، در فوریه همان سال سناتور رابرت بایارد کشورهای قفقاز جنوبی را به‌عنوان شرکای استراتژیک و اشنگتن توصیف کرده بود. در همان زمان، ایالات متحده باید توجه داشته باشد که قفقاز منطقه منافع ویژه کرملین بوده است. این توضیح نشان می‌دهد که چرا راس ویلسون<sup>۱</sup> سفیر آمریکا در جمهوری آذربایجان سعی در تصحیح سخن سناتور بایارد<sup>۲</sup> کرد و پذیرفت که روسیه منافعی در قفقاز جنوبی دارد. او گفت که ایالات متحده امیدوار است روسیه همچنین، متوجه شده باشد که آمریکا هم منافع خودش را در منطقه دارد.<sup>(۱)</sup> امروز منافع سیاست خارجی ده کشور در این منطقه با یکدیگر برخورد پیدا کرده‌اند. استراتژی روسیه و آمریکا در قفقاز بین چندین راهکار طراحی شده است: ابتدا، برنامه به‌اصطلاح کمک؛ دوم، حمایت از اصلاح بازار و دموکراتیک کردن؛ سوم، توسعه ثبات سیاسی؛ چهارم، حمایت از منافع انرژی و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز و پروژه‌های حمل‌ونقل، به‌علاوه حضور نظامی.

برآورد نقش برنامه‌های حمایتی آمریکا در سیاست خارجی این کشور مشکل است. این طرحها برای کمکهای انساندوستانه صرف حمایت اقتصادی از کشورهای ضعیف طراحی شده‌اند. در واقع، این برنامه‌ها وظیفه حمایت از تثبیت کشورهای خاص پیرامون ایالات متحده را دارند. این کمکها ابتدا پس از جنگ جهانی دوم و در چارچوب طرح مارشال نمود پیدا کرد و منشاء محرکه مؤثر از جانب کشورهای غربی در جهت رشد همگرایی تحت رهبری آمریکا شد. این کمکها همچنین مسئولیت به‌وجود آوردن تغییرات شگفت در اقتصاد آلمان و ژاپن را برعهده داشتند. آمریکا از اوایل دهه ۱۹۹۰ از این کمکها در قفقاز به خوبی بهره جست.<sup>(۲)</sup> بنابراین اعلام وزارت امور خارجه آمریکا، ارمنستان در چارچوب این برنامه‌های حمایتی از سال ۱۹۹۲ حدود

1. Ross Wilson

2. Robert byrd

۱/۳۳۶ میلیارد دلار و ۲۱۸ میلیون دلار از سایر منابع دریافت کرده است. (در مجموع بالغ بر ۱/۵۵۴ میلیارد دلار از واشنگتن اخذ نموده). در همان دوره زمانی جمهوری آذربایجان ۳۳۵ میلیون دلار از منابع دولت آمریکا و ۱۱۵ میلیون دلار از منابع غیردولتی کمک دریافت نموده است. در صورتی که گرجستان به ترتیب از ۱/۱ میلیارد دلار و ۴۰۸ میلیون دلار کمک برخوردار شده است.

پولهای آمریکایی برای حمایت از پروژه‌های انساندوستانه در زمینه‌های مختلف باید به کار گرفته شوند. برای مثال، وزیر علوم آذربایجان، میسیر مرادنف<sup>۱</sup>، اشاره داشت به این که همکاران آمریکایی کمکهای قابل توجه خود را جهت بازسازی نظام آموزشی جمهوری آذربایجان توسعه داده‌اند. وی آمریکا را به عنوان شریک اصلی و استراتژیک آذربایجان در این زمینه معرفی کرد. به‌رغم ماده ۹۰۷ از پیمان حمایت از آزادی سال ۱۹۹۲ که تاکنون به ایالات متحده اجازه کمک مستقیم دولت آمریکا به آذربایجان را نداده است، سازمانهای غیردولتی آمریکایی و سازمانهای بشردوستانه بیش از ۱۰ سال است که کمکهای خود را به دانش‌آموزان مدارس آذری و دانشجویان دانشگاهها در جهت دریافت آموزش‌هایی کاملاً به سبک جدید انجام می‌دهند.<sup>(۳)</sup> ویلیام تیلور، معاون رئیس گروه کاری همکاری‌های اقتصادی آمریکا - آذربایجان گفت: تنها در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده کمکی به ارزش ۳۲ میلیون دلار به آذربایجان تخصیص داده است. بخشی از این پول کمک آمریکا جهت گشایش اعتبارات خرد و ردیف اعتباری برای شرکتهای کوچک و متوسط آذری به کار گرفته شده است. طرحهایی جهت تحقق برنامه‌های اعتباری کشاورزی و هزینه آموزش دانشجویان و فارغ‌التحصیلان آذری در ایالات متحده وجود دارند. بنابر اعلام آژانس ترند<sup>۲</sup>، این طرحها توسط سازمانهای غیردولتی تحقق خواهند یافت. واشنگتن کمکهای جدی به تفلیس ارائه داده و با حمایت دولت آمریکا، کمکهایی به ارزش ۵ میلیون دلار طی زمستان ۲۰۰۲-۲۰۰۳ برای سیستم گرمایی اختصاص داده شد. این پول بایستی بین ۱۰۰ هزار خانوار به عنوان مساعدت جهت استفاده آنها از برق در

1. Misir Mardanov

2. Trend Agency

ماه‌های دسامبر، ژانویه و فوریه توزیع گردد. یک سال قبل از آن چنین کمکی به حدود ۱۱۶ هزار خانواده، کودکان بی سرپرست، مدارس، کودکانستانها و بیمارستانها و همچنین آوارگان و مهاجران اجباری در ۴۲ اردوگاه داده شد.<sup>(۴)</sup>

صندوق کمک به ارمنستان و دانشگاه آمریکایی توافقنامه‌ای با برنامه کمک آمریکا به امضا رساندند که براساس آن طی ۵ سال آینده یک برنامه انساندوستانه به ارزش ۱۵ میلیون دلار در قره‌باغ محقق گردد. این پول باید در زمینه تعمیرات ساختمان مدارس قدیمی و ساخت مدارس جدید، کلینیک‌ها و لوله‌کشی آب هزینه شود. این سرمایه تا زمانی که دانشگاه خدمه پزشکی به قره‌باغ اعزام می‌کند باید در زمینه ساخت و ساز به کار گرفته شود. جهت هماهنگی این کار بزودی دفتری در استپاناکرت (مرکز قره‌باغ) توسط صندوق تأسیس خواهد گردید.<sup>(۵)</sup>

به نقل از ویلیام تیلور، هماهنگ‌کننده آمریکا برای کمک به اروپا و اوراسیا، کشورش قصد دارد کمکی به ارزش ۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به ارمنستان اختصاص دهد. وی همچنین گفت که شرکتهای آمریکای باید علاقمند به خرید سهام کمپانی‌های دولتی انرژی و آماده مشارکت در روند خصوصی‌سازی باشند.<sup>(۶)</sup> روسیه همچنین علاقمند به بخش انرژی ارمنستان می‌باشد: کاسیانف، نخست‌وزیر روسیه اعلام کرد که در برابر بدهی ۹۳/۷۶ میلیون دلاری ارمنستان به روسیه، شرکتهای روسی باید در خصوصی‌سازی نیروگاه آبی رازدان<sup>۱</sup>، شرکت سرمایه‌گذاری مشترک مارس<sup>۲</sup> و چندین مؤسسه تحقیقاتی مشارکت کنند.<sup>(۷)</sup>

به خاطر مسایل اقتصادی، کمک روسیه به کشورهای قفقاز جنوبی بسیار محدود و بیشتر انساندوستانه می‌باشد. برای مثال، در سال ۲۰۰۱ دولت فدراتیو روسیه مصمم به افزایش کمکهای بشردوستانه به ارمنستان در مصیبت خشکسالی شدید سال ۲۰۰۰ بود. وزارت کشاورزی روسیه مبلغ ۳۳/۲ میلیون روبل خارج از صندوق ذخیره دولتی جهت خرید بذر گندم زمستانه دریافت نمود در حالی که وزارت وضعیتهای اضطراری بالغ بر ۳/۳ میلیون روبل و ۳۶۸/۸۰۰ دلار جهت تحویل کالاهای ضروری به ارمنستان، اخذ کرد.

1. Razdan

2. Mars

## حضور نظامی

حضور نظامی بخش عمده‌ای از سیاست خارجی روسی و آمریکایی در قفقاز را دربر می‌گیرد. برخی کارشناسان بر این عقیده‌اند که عامل قدرت نظامی اهدافش تغییر یافته اما اهمیت خود را در منطقه از دست نداده است. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده اعلام کرد که منافع آمریکا در قفقاز افزایش یافته و برای واشنگتن وجود ثبات در آن منطقه اهمیت زیادی دارد و برای همکاری‌اش به سه کشور قفقاز جنوبی مهم است.<sup>(۸)</sup> وزیر دفاع درباره کمک مستقیم نظامی سخن گفته است. کنت اسپنسر یالوویتس<sup>۱</sup>، سفیر آمریکا در گرجستان، اعلام نمود که تا پایان سال ۲۰۰۲ مجموع کمک‌های آمریکا به گرجستان باید به مبلغ ۷۰ میلیون دلار برسد. بنابر اطلاعات نامبرده، در زمستان سال ۲۰۰۱، نیروهای مرزبانی گرجستان از آمریکا یک فروند هلیکوپتر، تجهیزات رادار و ارتباطات دریافت نموده‌اند. سفیر آمریکا در گرجستان گفت از منطقه مرزی ۲۱ کیلومتری با چچن که گرجستان با روسیه هم‌مرز است حمایت می‌گردد.

دونالد رامسفلد همچنین گفت واشنگتن همواره مسأله راه آهن و تجهیزات مورد نیاز آن در گرجستان را مهم دانسته و به آن توجه دارد. هنگامی که مشخص شد باید به جنگ با تروریسم کمک شود، فضای نظامی و تجهیز مجدد نیروهای مرزبانی‌اش را بهبود بخشید. وزیر دفاع به سخنان طرف روسی اشاره کرد و اضافه نمود برنامه آمریکا مشکلاتی برای روسیه به وجود نمی‌آورد. بر مبنای یک نظریه، متحدان آتلانتیک شمالی بایستی به طرف قفقاز حرکت کنند. استروب تالبوت، معاون وزیر خارجه کابینه کلینتون، هیچگاه احتمال عضویت کشورهای قفقاز جنوبی در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را غیرمحمتمل ندانست، وی اشاره داشت هیچ‌یک از کشورهای منطقه نباید از روند توسعه ناتو منع شوند.<sup>(۹)</sup> وی متقاعد شده بود که مسکو در حال کاشت بذری اعتمادی نسبت به درگیری سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک واشنگتن در فضای امنیتی منطقه به بهترین وجه می‌باشد. به نقل از خبرگزاری توران (باکو) وی گفته بود، افرادی در مسکو معتقدند که حضور انحصاری و فعال آمریکا در آذربایجان، گرجستان و ارمنستان برای

1. Kenneth Spencer Yalovitz

روسیه خوب نیست. او این مسأله را آثار تفکر کهنه و ذهنیت جنگ سردی اعلام کرد. تالیوت اذعان دارد که تفکر جدید موجب تسریع همکاری نزدیک بین ایالات متحده، روسیه و دیگر کشورها به خاطر ثبات و کامیابی در قفقاز جنوبی می‌باشد. وی افزود که واشنگتن و مسکو باید در منطقه با یکدیگر همکاری کنند اگر آنها در رفع موانع مشخص مدیریت نمایند. روسیه باید حاکمیت و استقلال این کشورها را به رسمیت بشناسد و علاقمند به توسعه حاکمیت آنها باشد. بنابر گفته‌های معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا، ایالات متحده متقاعد است که منافعش در تضاد با هیچ کشور دیگری نیست و یا تداخلی با منافع سایر کشورها ندارد. آمریکا قصد توسعه کشورهای منطقه‌ای جهت پرورش نیروهای مؤثر منفی علیه روسیه را ندارد. آمریکا به دنبال کامیابی و موفقیت برای قفقاز جنوبی به خاطر تلاقی منافعش با روسیه می‌باشد، روسیه‌ای که به‌وضوح دنبال ثبات و امنیت در مرزهای جنوبی خود می‌باشد.

امروزه، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در حال نفوذ به سمت قفقاز است البته نه خیلی سریع که نیازمند اعضای جدید در منطقه باشد (گرچه گرجستان علاقمندیش به پیوستن به ناتو را پیشتر اعلام کرده بود). گرچه به وسیله کاربرد سایر ابزار حضور نظامی در چارچوب نیروی حافظ صلح مشروط و نیروهای سازمان همکاری و امنیت اروپا استفاده می‌کند.

هنگامی که گفته می‌شود غرب هیچ قصدی جهت تقویت حضور نظامی در قفقاز ندارد، کارشناسان ناتو اصرار می‌نمایند که جهت تضمین امنیت و استقلال کشورهای کوچک نیاز ضروری به متحدین قوی نظامی نیست. بسیاری از کشورهای توسعه یافته مفاهیم امنیتی‌شان را منوط به این ایده می‌نمایند که تعدادی از سازمانها با مؤسسات مشابه در سایر کشورها به منظور تضمین بهتر امنیت مشترک خود همکاری می‌نمایند. این اصل در برنامه مشارکت برای صلح به رسمیت شناخته شده و برنامه ویژه مشارکت بین روسیه و ناتو می‌باشد، همچنین علائم آن در آنچه که سازمان امنیت و همکاری اروپا در قفقاز انجام می‌دهد وجود دارد.

هرکشوری می‌تواند با این ایده موافق باشد که دولتها نباید برای تضمین امنیت خود منحصرأ بر قدرت نظامی متکی باشند؛ این مسأله باید به تقویت مؤسسات درون دولتی،

منطقه‌ای، اقتصادی، فرهنگی و سایر سازمانها کمک کند تا به توسعه تماسهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر گردد. آن طور که همه ما می‌دانیم در حال حاضر این فعل مشترک بین‌المللی است که همکاری در زمینه نظامی به عنوان محور اصلی مفهوم امنیت دوران معاصر باقی مانده است. من معتقدم که این مسأله نباید نادیده گرفته شود. ما با نفوذ گسترده ناتو در قفقاز مواجه نیستیم آنچنان که توسعه ناتو و نفوذ در آسیای مرکزی به دنبال گسترش قاره‌ای باشد. از قفقاز به عنوان دالان ترانزیت به خاطر امکان کنترل کشورهای روسیه، ایران، چین، هند و سایر کشورها استفاده می‌شود و اینها کشورهای قدرتمندتر از دولتهای قفقاز جنوبی هستند که در بحران عمیق اقتصادی به سر می‌برند.

بنابراین، روسیه آن طور که باید و شاید پاسخی به پیشرفت آشکار آمریکا در منطقه و توسعه حول افغانستان و آسیای مرکزی نداده است. حال باید مسکو سیاستش در آسیای مرکزی را بازنگری نماید.<sup>(۱)</sup> وضعیت قفقاز جنوبی برای روسیه دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد: بنادر خزر و دریای سیاه امکان دسترسی روسیه به کشورهای خاورمیانه را می‌دهد که قول مشارکت اقتصادی، تجاری، علمی و تکنولوژیک به آنها داده شده است.

فعالیت آمریکایی‌ها در قفقاز بر جایگاه روسیه در این منطقه تأثیرگذار بوده است. طبق قرارداد استانبول که از اول ژوئیه ۲۰۰۱ قابل اجراست، روسیه باید نیروهایش را از پایگاههای گوداوتا<sup>۱</sup> (در آبخازیا) و وازیانی<sup>۲</sup> گرجستان خارج کند. بنابراین طرفین به توافقی در خصوص وضعیت آتی دو پایگاه دیگر روسیه در گرجستان (باتومی و آخال کلاکی)<sup>۳</sup> دست نیافته‌اند. گرجستان به اصرار خود به منظور تخلیه این پایگاهها ادامه خواهد داد. درباره آینده این پایگاهها در دور بعدی مذاکرات تصمیم‌گیری خواهد شد.

رهبان روسیه از آنچه که در قفقاز جنوبی در حال وقوع است بخوبی آگاه هستند. این امر در بیانات آقای پوتین رئیس جمهوری روسیه که در جمع اعضای هیأت رئیسه شورای دولتی

1. Gudauta

2. Vaziani

3. Akhalkalaki

فدراسیون روسیه در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰، ایراد نموده است، تصدیق گردید. وی اشاره نمود که رهبران کشور بسیار علاقمند به توسعه در طول مرزهای جنوبی روسیه می‌باشند. این سخن احتمالاً روشن‌گر این مطلب است که چرا لشکر ۵۰۳ تفنگداران موتوریزه ۵۸ ارتش در این‌گوش<sup>۱</sup> مستقر شده‌اند.<sup>(۱۱)</sup> قبل از این هیچ نیروی دولتی به‌طور دائم در این منطقه، به‌خاطر نزدیکی منطقه به چین و گسترش مشکلات مرزی دولت با گرجستان مستقر نشده بود. تا اواخر سال ۲۰۰۳، قرارگاه‌های موقتی در روستای تروتسکی به پادگان تبدیل خواهند شد، و این ساختمان‌های جدید منافع استراتژیک برای روسیه دارد.

هر کسی می‌تواند علاقمندی روسیه به توسعه قفقاز که با اجرای فوری تمرینات گسترده روسیه در دریای خزر و رژیم اخطار ۲ و ۳ موجود در دفاع هوایی روسیه و ارمنستان در مه ۲۰۰۱ انجام‌گرفت را حدس بزند. دفاع هوایی آنها مطابق با ساختارهای روسی عمل خواهد کرد. بنابر گفته فرمانده وقت نیروی هوایی و دفاع هوایی روسیه آقای آناتولی کورنوکف، این اتحاد دفاع هوایی اولین قراردادها درباره اتحاد سیستم دفاع هوایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. روسیه موقعیت هوایی خود را در ارمنستان با استقرار و اضافه نمودن پنج فروند میگ جنگنده ۲۹ در پایگاه هوایی اربونی<sup>۲</sup> تقویت کرد.<sup>(۱۲)</sup>

به‌نظر می‌رسد که مسکو وابستگی ویژه به حضور نظامی‌اش در شرق قفقاز دارد. بتازگی، روابط روسیه و آذربایجان به سمت همکاری استراتژیک حرکت کرده است. طی مذاکرات در مسکو طرفین تأکید بر تحکیم و تقویت روابط دوجانبه خود کردند. بنابر اظهارات آقای حیدرعلی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان، بازدید آقای ولادیمیر پوتین از آذربایجان انگیزه مضاعفی به افزایش روابط دوجانبه داده است. در استراتژی جدید قراردادی در خصوص وضعیت پایگاه رادار قبله<sup>۳</sup> در رابطه با اصول و شرایط حفظ و نگهداری این پایگاه که آن را جزو مایملک آذربایجان می‌داند بین طرفین به امضا رسید. این کار بدین معناست که متخصصان روسی شاغل

1. Ingushetia

2. Erebuni

3. Gabala Radar Station

در پایگاه مذکور باید در اطلاعات خود با طرف آذری سهمیم شوند. بنابراین هنوز در خصوص اجاره‌بهای آن به توافق نرسیده‌اند. ارتش روسیه معتقد است که اجاره بالایی نخواهد بود یعنی بیش از ۲ میلیون دلار در سال نمی‌باشد. (روسیه بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار در سال برای استفاده از امکانات مشابهی در کوبا پرداخت می‌کرده است). روسیه اصرار می‌ورزد که بخشی از هزینه‌ها را با عملیات تجاری شامل تحویل تسلیحات جبران خواهد کرد.

اگر آمریکا و روسیه سعی در تقویت حضور نظامی خود در قفقاز می‌نمایند، کشورهای منطقه در این وضعیت دشوار راه آنها را دنبال خواهند کرد. این کشورها حداکثر بهره را از استراتژی سیاست خارجی آمریکا خواهند برد در حالی که از هرگونه خسارتی بر همکاری استراتژیک آنها با روسیه به‌ویژه در دفاع نظامی پیشگیری می‌نمایند. رهبران محلی متوجه این موضوع هستند. همزمان با استقبال ایروان از آقای استفان سستانوویچ<sup>۱</sup> مشاور ویژه وزارت امور خارجه آمریکا در امور کشورهای تازه استقلال یافته، رئیس پارلمان ارمنستان بیانات مهمی در مسکو ایراد نمود که به طرفداری و تأیید سیاست قفقازی روسیه بود. همزمان با مذاکرات مادلین آلبرایت درباره احتمال همکاری نظامی بین واشنگتن و ایروان، ارمنستان چهار فروند جنگنده روسی از روسیه تحویل گرفت. این امر در جهت توازن سیاسی بود. هیچ جایگزینی برای درگیری کشورهای منطقه در بازی بزرگ آمریکا و روسیه وجود ندارد.

### عامل نفت در روابط روسیه و آمریکا

نزدیکی به ذخایر نفت دریای خزر و ارتباطات حمل و نقلی فوق ملی و نظامهای انرژی به وجود آمده توسط غرب عامل عمده‌ای در سیاستهای آمریکا و روسیه در قفقاز می‌باشد. در دوران پس از جنگ سرد ایالات متحده انتظار حق استخراج منابع نفت در دریای خزر را به عنوان یک عامل عمده در اقتصاد و سیاست خارجی خود دارد؛ گرچه همچنین مؤلفه‌ای در روابطش با روسیه در نظر دارد. بنابر بررسی برخی از شرکت‌های نفتی خارجی، در قرن بیست و یکم منطقه

1. Stephan R. Sestanovich

دریای خزر حجم عظیمی از نفت و گاز بازارهای جهانی را تأمین خواهد کرد. در آوریل ۱۹۹۸، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات استراتژیک لندن اعلام نمود که منابع هیدروکربن اثبات شده منطقه کمتر از آن مقداری است که ابتدا اعلام گردیده بود. این مؤسسه آن چیزی را که دولت آمریکا در ابتدا تخمین زده بود و ذخایر دریای خزر را ۱۶ درصد مجموع ذخایر جهانی ذکر نموده بود رد کرد و اعلام نمود تنها ۳ درصد ذخایر جهانی در این منطقه وجود دارد.

یک بررسی که به‌وسیله مؤسسه مطالعات سیاسی جیمز بیکر دانشگاه رایس (تگزاس) تهیه شده بود اعلام کرد که منطقه ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و گاز (حدود ۲/۷ درصد از مجموع ذخایر جهان) را داراست. پیش‌بینی خوش‌بینانه از ظرفیت منابع نفت یعنی ۶۰ تا ۱۴۰ میلیارد بشکه که خیلی کمتر از ذخایر عربستان سعودی (۲۶۹ میلیارد بشکه) است می‌باشد. دریای خزر نمی‌تواند با خلیج فارس، جایی که ذخایر نفت آن مدنظر هستند مقایسه گردد. هنوز عامل نفت در سطح وسیعی رابطه آمریکا و روسیه در منطقه را تعیین می‌کند. گاهی اوقات آنها تا سر حد درگیری لفظی در این زمینه پیش رفته‌اند.

تمامی این مسایل از زمان امضای قرارداد گلستان توسط آذربایجان و کنسرسیوم بین‌المللی نفت در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ (معروف به قرارداد قرن) آغاز شد. روسیه با انتشار بیانیه‌هایی به آذربایجان و انگلستان پاسخ داد و با اعتراض شفاهی خود به آمریکا این قرارداد را تحریم کرد. در آن زمان، رادیو آزادی به جهانیان اعلام کرد که منافع آمریکا و روسیه در دریای خزر با یکدیگر تلاقی کرده‌اند. واشنگتن به‌طور آشکار از حرکت یکجانبه باکو در خزر حمایت کرد. به‌دنبال نشست نمایندگان کشورهای ساحلی دریای خزر (مورخ ۱۱ و ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶) در عشق‌آباد به‌منظور بررسی وضعیت دریای خزر، جیمز کالینز، مشاور ویژه وزارت امور خارجه آمریکا در امور کشورهای تازه‌استقلال یافته، جهت اطمینان بخشیدن به آقای حیدرعلی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان از این که ایالات متحده از اصل تقسیم سرزمینی (بخشی) خزر حمایت می‌نماید سفری به باکو نمود و اظهار داشت که آمریکا منافع درازمدت استراتژیک در این منطقه دارد. آمریکایی‌ها مشتاقانه جهت توسعه و مشارکت در اکثر حوزه‌های نفتی منطقه دریای خزر و مناطق همجوار به منطقه سرازیر شدند. آمریکایی‌ها قول سرمایه‌گذاری ۱۰

میلیارد دلاری در توسعه حوزه‌های نفتی آذری را دادند. پروژه تنگیز در قزاقستان توسط شرکت‌های شورون و موبیل حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد گردید. انتقال نفت یکی دیگر از جنبه‌های برخورد منافع آمریکا و روسیه در خزر می‌باشد. این امر به‌طور آشکار و جدی‌تر در فراخوان کنفرانسی در استانبول خودنمایی کرد، این کنفرانس در مه سال ۱۹۹۸ با شرکت معاون وقت رئیس‌جمهور، آقای ال‌گور و وزیر نفت فدریکوپنا تشکیل گردید. شرکت‌کنندگان کنفرانس جهت بحث در مورد شالوده تعداد ۶۸ پروژه طراحی شده دعوت شده بودند تا چگونگی انتقال نفت از دریای خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی را بررسی نمایند. به شرکت‌کنندگان اطلاع داده شده بود که ایالات متحده از سه خط انتقال لوله نفت زیر حمایت خواهد کرد:

۱. باکو - تفلیس - جیهان (طول مسیر ۱۰۳۰ مایل)؛

۲. بالغ بر ۱۵۰ مایل این خط لوله جهت انتقال نفت قزاقستان و ترکمنستان از زیر بستر

دریا عبور داده خواهد شد (مجموع هر دو خط حدود ۲ میلیارد دلار هزینه دربر دارد)؛

۳. خط انتقال گاز بین ترکیه و ترکمنستان که بخشی از آن از زیر بستر دریای خزر عبور

داده می‌شود و از خاک کشورهای آذربایجان و گرجستان عبور خواهد کرد.

طرف آمریکایی در این کنفرانس بر جذب سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۰ میلیارد دلار تأکید

نمود. در یک کنفرانس مطبوعاتی در استانبول رئیس‌جمهور اگزیمن بانک، جیمز هارمون، اعلام کرد که

این بانک خطوط اعتباری برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را می‌گشاید تا بتوانند به

وام‌های چین (حدود ۶ میلیارد دلار) دست یابند و آنها محدودیتی در بازپرداخت نخواهند

داشت. از این تاریخ بود که ایالات متحده، کشورهای قفقاز جنوبی و ترکیه، کنفرانس استانبول را

مبنایی برای مسدود کردن مسیرهای عبور از روسیه قرار دادند، به‌رغم این واقعیت که مسیر

روسیه تنها خط لوله عملی در انتقال نفت دریای خزر می‌باشد.

حال مسکو باید موضعی را که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ در خزر بیان کرده بود و در درون

کشورهای ساحلی با مواجهه پنج کشور خزر یعنی روسیه، ترکمنستان و ایران در یک طرف و

آذربایجان و قزاقستان در سمت مقابل قرار داشتند تغییر دهد. امروزه، روسیه در خزر در کنار

آذربایجان و قزاقستان قرار دارد. این موضع نیاز به انعطاف در مسایل سیاست خارجی دارد که به

روسیه و رهبران آن کمک نماید تا در مورد تهدید خطر از دست دادن کنترل بر صدور نفت خزر (شامل قزاقستان) پاسخ به موقع را بدهد. کرملین بر این که خزر یک منطقه استراتژیک در منافع این کشور می باشد تأکید دارد و جزو اولویتهای سیاست خارجی آن می باشد.

این نکته با حقایق ذیل تأیید می گردد: در ژانویه سال ۲۰۰۲، شرکت لوک‌ویل<sup>۱</sup> روسیه، بزرگترین کمپانی نفتی این کشور، اعلام کرد تا دو سه ماه آینده، قصد پیوستن به کنسرسیوم ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان را با مشارکت ۷/۵ درصدی دارد. دوری جستن قبلی روسیه از پروژه حمایتی غرب از نقطه نظر ژئوپلتیکی زیان آور تلقی می گردید. ایالات متحده ثابت کرد که مصمم به تحقق بخشیدن این پروژه است و این به تنهایی می تواند دلیل کافی باشد که بندر جیهان به رغم هزینه بسیار بالا و طبیعت غیراقتصادی پروژه که هنوز میزان قطعی آن مشخص نیست نفت را دریافت خواهد کرد. موضع جدید لوک‌ویل مشخص کرد که دولت روسیه به ۳۵ درصد سهم این شرکت، خواهان مشارکت در انتقال انرژی سوخت از دریای خزر می باشد.

## هلال بی ثباتی

هر بحثی از روابط پیچیده بین روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی باید بر بیش از یک مشکل نظر داشته باشد. طرح اولیه «هلال بی ثباتی» توسط برژینسکی مطرح گردید و توسط طرفداران وی هنوز در رأس قرار دارد. این هلال از خاورمیانه و کمی از آسیا به سمت بالکان امتداد یافته با مباحث داغ که تقریباً در تمامی محدوده آن وجود دارد. اکنون بیش از ده سال است که قفقاز در مرکز این هلال با درگیری های برافروخته قومی، مذهبی و سرزمینی و مسایل جانبی قرار گرفته است. اینها مسایلی نیستند که به راحتی قابل فرونشاندن باشند.

چندی قبل تاریخ مناقشه قره‌باغ که اولین و مشکل ترین مسأله در شوروی سابق بود وارد اولین دهه خود شد. این مسأله بر بی‌اعتمادی دوجانبه به وجود آمده توسط تاریخ پیشین مناقشات بین آذربایجان و ارمنستان افزود. اوج مقابله هنوز در این منطقه پیشرفت‌ها را به تأخیر می اندازد. تنها گریزی که به رغم مشکل اصلی زده شده آتش‌بسی است که با میانجیگری روسیه

1. Lukoil

در ۱۲ ماهه ۱۹۹۴ به امضا رسیده است.

ظاهراً هیچ راه حلی برای درگیری گرجستان - آبخازیا وجود ندارد. روسیه بشدت دوراز بحران قرار خواهد داشت. ادوارد شواردنادزه، رئیس جمهوری گرجستان، معتقد است که هرگز مشکل آبخازیا از دستور کار روابط گرجستان و روسیه حذف نخواهد شد. تعداد ۳۰۰۰ نفر نیروی نظامی روسی به کار گرفته شده در درگیری منطقه؛ بخشی از نیروهای جمعی حافظ صلح را تشکیل می دهند. علاوه بر حوادثی که در امتداد سرزمین چچن که مرز روسیه با گرجستان را تشکیل می دهد و درگیری دره پانکیسی، حتی پیچیده تر شده است.

بحران چچن، مسکو را با مشکلاتی مواجه کرده که حل آن بسیار سخت است. در تابستان سال ۱۹۹۹، داغستان به یک جنگ داخلی نزدیک شده بود که اعمال تروریستی ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ ثابت کردند روسیه با یک پدیده خطرناک از تروریسم بین الملل مواجه شده است. معقول نیست که ببینیم آمریکا و روسیه هنگام مواجهه با این درگیری ها از استانداردهای مختلف جهت مقابله بهره گیرند، آنها بیشتر به دنبال منافع ملی هستند تا ملاحظات اخلاقی و نژادی که ورای این درگیری ها وجود دارد. این مسأله با ذکر این واقعیت تأیید می گردد زمانی که یک گروه از مبارزان مسلح در آرگون گور<sup>۱</sup> که به وسیله سلاحهای پیشرفته ام ۱۶ آمریکایی مسلح شده بودند منهدم گردید. به رغم تلاشهای تلافی جویانه آنها نیروهای دولتی موفق به بستن مرزها نگردیدند؛ و جنگجویان به خرید سلاح از خارج و آوردن آن به چچن ادامه می دهند. سخنگوی نیروهای دولتی گفت: این اولین موردی است که سلاحهای آمریکایی توقیف گردیده اند، پیشتر مبارزان چچنی از سلاحهای سبک ساخت روسیه و تفنگهای بُرز<sup>۲</sup> ساخت کارخانه مهمات سازی کراسنی<sup>۳</sup> در گروزنی طی سالهای ۹۹-۱۹۹۴ استفاده می کردند. (۱۳)

حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و ماجرای گروگانگیری در تئاتر مسکو، ایالات متحده را مجبور به بازنگری راهکارهای مقابله با مشکل تروریسم بین الملل کرد. جورج دبلیو بوش رئیس جمهوری آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه روسی زبان ایزوستیا گفت:

1. Argon Gore

2. Borz

3. Krasniy

«ما با یک تهدید مشترک مواجه هستیم و باید با آن مبارزه کنیم. جنگجویان القاعده در روسیه هستند و باید علیه آنها مبارزه کرد». وی همچنین اشاره کرد که تمامی فعالیتها جهت برقراری یک گفتگو بین پوتین و شواردناده [رؤسای جمهور روسیه و گرجستان] در جریان است تا یک استراتژی مشترک علیه نیروهای القاعده که ممکن است در دره پانکیسی مستقر شده باشند، شکل بگیرد. این امیدواری وجود دارد که راحل مشکل چچن تنظیم خواهد شد و ایالات متحده متهم نمودن روسیه به نقض حقوق بشر و کاربرد غیرمتجانس نیروی نظامی علیه اهداف جنگجویان در چچن را متوقف خواهد نمود.

چشم‌انداز اخیر حضور آشکار روسیه در پروژه خزر نیاز به بنیان سیاسی کافی دارد. روسیه که باید به دنبال ترتیباتی از همکاری با نیروهای سیاسی گوناگون قفقاز جنوبی باشد هنوز در پی بهره‌هایی از فضای تاریخ، فرهنگ، تکنولوژی، اقتصاد و روابط انسانی به دست آمده در طول دوران شوروی سابق است. مفهوم جدید، مسکو را وادار به جستجوی خط‌مشی‌های جدید برای مأموریت اصلی استراتژیک (ثبات و همکاری منطقه‌ای) می‌نماید که در راستای منافع بنیادی دولتهای منطقه و به رسمیت شناختن آنها باشد. فضای اجتماعی چالش دیگری است که تلاش‌های مالی مناسب خود را طلب خواهد کرد و با سود سیاسی قابل ملاحظه‌ای بازپرداخت خواهد شد. ایالات متحده همچنین باید چنین هزینه‌ای را بپردازد.

واشنگتن به نوبه خود، زمانی که خودش را از رقابت احتمالی با روسیه در منطقه کنار می‌کشد و به دنبال سلطه نظامی و سیاسی نیست باید روابط قابل انعطافی با کشورهای منطقه برقرار کند. به بیان دیگر، آمریکا باید مفزعی در مضامین پیچیده که ممکن است برخورد منافع سیاسی و اقتصادی‌اش با روسیه را دربر داشته باشد، پیدا کند.

مادام که روسیه می‌خواهد نقش رهبری خودش را در توسعه نیروهای نظامی جدید در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان حفظ نماید، آمریکا می‌خواهد مداخله بیشتر داشته باشد تا کشورهای قفقاز جنوبی حضور آمریکا را مفیدتر از همکاری با مسکو ببینند و از آن به نفع تجربه قابل ملاحظه نظامی - تکنیکی خود بهره‌برداری کنند. همکاری و کمک آمریکا در ساخت و بازسازی ارتباطات استراتژیک، فرودگاهها، پایگاههای نظامی، مراکز آموزشی و غیره می‌تواند

مؤثر باشد. این امر مستلزم نه تنها هماهنگی بلکه همکاری نزدیک دو ابرقدرت می باشد. ماهیت و حوزه درگیری روسیه و آمریکا در مواد خام و پروژه‌های انتقال مواد منطقه نه تنها بستگی به اهداف و توانمندی‌های طرفین خواهد داشت بلکه به تقاضای کشورهای منطقه و موقعیت سیاسی آنها مربوط می شود. با توجه به تمامی این شرایط، مسکو و واشنگتن نه تنها نمی توانند موقعیتشان را در قفقاز جنوبی مستحکم کنند بلکه سهم بسزایی از تلاشهای مشترکشان صرف برگرداندن ثبات سیاسی و اقتصادی به منطقه، جهت خاموش کردن و فرونشاندن آتش درگیری‌ها و مبارزه علیه تروریسم بین المللی خواهد شد. این امر با منافع تمامی طرفهای درگیر در منطقه یعنی روسیه، ایالات متحده آمریکا و مردم قفقاز هماهنگ است.

### یادداشت‌ها

1. A. Gadzhizadeh, "Iuzhniy Kavkaz - zona interesov SShA", *Nezavisimaia gazeta*, 26 June, 2001.
2. Media - Press Information Agency (Azerbaijan), 25 June, 2002.
3. Website *Gazeta SNG*, 30 January, 2002.
4. RIA Oreanda, 6 November, 2001.
5. website *ArCNews* (Nagorny Karabakh), 10 October, 2002.
6. *Kommersant*, 25 January, 2002.
7. *Izvestia*, 6 November, 2002.
8. *Donald Rumsfeld: Prisutstvie SShA v Gruzii ne predstavliaet problemy dlia Rossii*, 22 June, 2002 [website Strana.ru].
9. Ibidem.
10. M. Laumulin, "Central Asia After 11 September", *Central Asia and the Caucasus*, No.4 (16), 2002, p.32.
11. *Nezavisimaia Gazeta*, 21 August, 2002.
12. *Nezavisimaia gazeta*, 27 October, 1999.
13. "Kavkazskiy Uzel", *Novosti*, 23 November, 2001.